



مباحث اقتصاد اسلامی: ساختار عمومی اقتصاد اسلامی

پدیدآورنده (ها) : صدر، سید محمد باقر

اقتصاد :: نشریه تعاون و کشاورزی :: دوره جدید، آبان ۱۳۷۱ - شماره ۱۶ (ISC)

صفحات : از ۲۶ تا ۳۰

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/121924>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۶/۰۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- مبانی روش شناسی و ساختار نظریه های علمی اقتصاد اسلامی
- در جست و جوی راه هایی در اقتصاد اسلامی - فلسفه ی اقتصاد اسلامی
- روش شناسی اقتصاد اسلامی
- میزگرد تخصصی اقتصاد اسلامی: موضوع: روش شناسی اقتصاد اسلامی: با تأکید بر مکتب اقتصادی اسلامی
- بازخوانی مجدد ماهیت اقتصاد اسلامی
- اقتصاد اسلامی: گزارش میزگرد تخصصی اقتصاد اسلامی
- روش شناسی و معرفت شناسی اقتصاد اسلامی
- چالش های نظام پژوهش در اقتصاد اسلامی
- علم اقتصاد اسلامی، تعریف و روش
- مفهوم حقوق عمومی اقتصادی در رویکرد فرانسوی
- از شکست بازار تا شکست دولت مناقشه بازارگرایان و دولت گرایان در دوران مدرن
- روش شناسی تمایز اقتصاد اثباتی و هنجاری و بازنگری آن در راستای نظریه پردازی علم اقتصاد اسلامی

عناوین مشابه

- ساختار حکمرانی بخش عمومی در اقتصاد سیاسی اسلامی
- مدل سازی اقتصاد باز کوچک با لحاظ ساختار بازار برق در قالب مدل تعادل عمومی پویای تصادفی (DSGE)
- بررسی ساختار اقتصاد سیاسی سازمان موسوم به دولت اسلامی (داعش) در خاورمیانه با تاکید بر دو کشور عراق و سوریه
- اقتصاد اسلامی و دلالت های نظریه انتخاب عمومی
- مبانی بخش عمومی در اقتصاد اسلامی
- مبانی روش شناسی و ساختار نظریه های علمی اقتصاد اسلامی
- نظریه تعادل عمومی در اقتصاد اسلامی
- مباحث بنیادین در اقتصاد اسلامی
- ارائه مدل تعادلی عمومی در چارچوب اقتصاد و بانکداری اسلامی
- استخراج روش شناسی شناخت پدیده ها با حل مسئله کارگزار و ساختار در اقتصاد اسلامی

مباحث اقتصاد اسلامی

ساختار عمومی اقتصاد اسلامی

به نقل از: کتاب اقتصاد ما اثر: آیت... سید محمد باقر صدر

۱- ساختار عمومی اقتصاد اسلامی

ساختار عمومی اقتصاد اسلامی از سه اصل اساسی تشکیل یافته است که برطبق آن، محتوای سیستم اقتصاد اسلامی مشخص میشود، با این ترتیب نظام اقتصاد اسلامی از نظر اصولی از دیگر سیستمهای اقتصادی متمایز میگردد. و این سه اصل عبارتند از:

۱- اصل مالکیت مختلط.

۲- اصل آزادی اقتصادی در کادر محدود.

۳- اصل عدالت اجتماعی.

و ماینکه اصول اساسی نامبرده را با شرح و تفصیل بررسی میکنیم و نظریه‌ای عمومی از اقتصاد اسلامی بوجود می‌آوریم، تا بصورت وسیعتری در تفصیلات و خصوصیات این سیستم فرصت تحقیق داشته باشیم.

۱-۱- مالکیت مختلط

در نوع مالکیتی که مقرر داشته با سرمایه‌داری و سوسیالیستی اختلاف اساسی دارد.

جامعه سرمایه‌داری به شکل خاص مالکیت فردی معتقد است، یعنی مالکیت فردی را بعنوان یک قاعده عمومی پذیرفت است. لهذا سیستم سرمایه‌داری به افراد امکان میدهد که انواع گوناگون ثروت کشور را مطابق فعالیتها و

شرایطی که دارند به مالکیت خصوصی خویش در آورند. سرمایه‌داری مالکیت عمومی را قبول ندارد، مگر آنگاه که ضرورت اجتماعی ایجاب کند. تجربه ثابت کرده است که ملی کردن این یا آن منبع درآمد ضروری است، و این ضرورت یک حالت استثنائی بوده، که جامعه سرمایه‌داری مجبور است براساس آن از اصل مالکیت خصوصی خارج شود، و منافع عمومی یا ثروت معینی را از دایره مالکیت خصوصی خارج کند.

اما جامعه سوسیالیستی درست عکس جامعه سرمایه‌داری میباشد. چون در جامعه سوسیالیستی مالکیت عمومی، اصل کلی بوده، که شامل همه انواع ثروت کشور میشود و مالکیت خصوصی، در جامعه سوسیالیستی، نسبت به بعضی از ثروتها حالت استثنائی و نادر را دارد، که بعضی اوقات در حالات خاص، جامعه سوسیالیستی به لزوم آن اعتراف می‌کند.

براساس این دو نظریه متضاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی، نام «جامعه سرمایه‌داری» بآن اجتماع اطلاق میگردد که مالکیت خصوصی را بعنوان تنها اصل، و ملی کردن را بعنوان یک حالت استثنائی و رفع ضرورت اجتماعی معتقد است، کما اینکه نام «جامعه سوسیالیستی» بآن اجتماع اطلاق می‌شود که مالکیت اشتراکی را بعنوان تنها اصل پذیرفته و معتقد است که

مالکیت خصوصی فقط یک حالت استثنائی میباشد.

لازم تذکر است که هیچیک از دو صفت اساسی جامعه سرمایه‌داری و سوسیالیستی بر جامعه اسلامی منطبق نمیشود، زیرا نظام اقتصاد اسلامی با سرمایه‌داری موافقت ندارد که مالکیت خصوصی تنها اصل میباشد، همچنین با سوسیالیسم توافق ندارد که مالکیت اشتراکی اصل عمومی می‌باشد. بلکه اسلام در آن واحد اشکال مختلفی برای مالکیت مقرر میدارد. با این ترتیب اسلام اصل مالکیت مختلط را (مالکیتی که دارای اشکال متنوع است) بجای «اصل شکل واحد مالکیت» که سرمایه‌داری و سوسیالیسم بآن معتقد هستند، وضع میکند از این لحاظ می‌بینیم که سه نوع مالکیت در اسلام وجود دارد: مالکیت خصوصی، مالکیت عمومی و مالکیت دولت. اسلام برای هر یک از این اشکال سه گانه مالکیت، میدان عمل خاصی را اختصاص داده است و هیچیک از آن سه حالت را بعنوان حالت نادر و استثنائی، یا علاج موقتی که شرایط، آنرا ایجاب می‌کند، نمی‌شناسد.

بهمین علت اشتباه است که جامعه اسلامی را یک جامعه سرمایه‌داری بنامیم، اگر چه نسبت به بعضی از اموال و ابزار تولید، مالکیت خصوصی اعطا کرده است، چون در نظر اسلام

مالکیت خصوصی قاعده عمومی نمیباشد. و نیز اشتباه است بر جامعه اسلامی نام جامعه سوسیالیستی بگذاریم، اگرچه اسلام اصل مالکیت عمومی و مالکیت دولت را نسبت به بعضی از ثروتها و سرمایهها پذیرفته است، زیرا شکل اشتراکی مالکیت در نظر اسلام، قاعده عمومی نمیباشد. و همچنین اشتباه است که جامعه اسلامی را ترکیبی از سیستم سرمایه‌داری و سوسیالیستی بدانیم. چون تنوع اشکال مالکیت در جامعه اسلامی، بدین معنی نیست که نظام اقتصاد اسلامی ترکیبی است از سیستم سرمایه‌داری و سوسیالیستی، همچنین بدین معنی نیست که اسلام از هر یک از سیستم سرمایه‌داری و سوسیالیستی، قسمتی را گرفته است بلکه این تنوع اشکال مالکیت حکایت از یک رأی قاطع عملی و اصیل میکند، که بر پایه و اصول فکری معینی پی‌ریزی گشته است و در چهارچوب خاصی از ارزشها و مفاهیم وضع شده است، بدانسان که با پایه و اصول ارزشها و مفاهیمی که سرمایه‌داری لحاظ گسیخته و سوسیالیسم مارکسیسم بر آن استوار شده‌اند تضاد دارد. برای صحت نظریه اسلامی درباره مالکیت که براساس مالکیت مختلط قرار دارد، هیچ دلیلی روشن‌تر از آزمایش عینی سرمایه‌داری و سوسیالیسم وجود ندارد. چون دو آزمایش سیستم سرمایه‌داری و سوسیالیستی نشان دادند که هر یک بشکل مالکیت دیگری که با قاعده عمومی آن معارض است، اعتراف میکند زیرا واقعیت عینی ثابت نمود که نظریه «شکل واحد مالکیت» اشتباه است. و اکنون دیرزمانی است که جامعه سرمایه‌داری بفکر ملی کردن افتاده است و از بعضی منافع عمومی قید مالکیت خصوصی را برداشته است. و این حرکت بسوی ملی کردن چیزی جز یک اعتراف ضمنی از طرف جوامع سرمایه‌داری بعدم شایستگی اصل سرمایه‌داری درباره مالکیت نیست، همچنین حکایت از این میکند که این جریان تلاشی است برای رفع پیچیدگیها و تضادهائی که از آن «اصل» سرچشمه گرفته است.

آزادی‌ایکه به افراد اجتماع اسلامی اعطا شده دارای نیرو و تأثیری عظیم است و بوسیله همین نیرو است که آزادی را در چنان مسیر صالح و بی‌عیبی قرار میدهند که افراد بهیچوجه احساس سلب آزادی نمی‌کنند.

همچنین جامعه سوسیالیستی از جهت دیگر، - علیرغم تازگی آن - مجبور است به مالکیتی خصوصی، گاهی بصورت قانونی و اجباً بصورت غیرقانونی، اعتراف نماید. یکی از اعترافات سوسیالیسم به مالکیت خصوصی، ماده هفتم برنامه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است، که در آن چنین آمده است: برای هر خانواده از خانواده‌های مزرعه تعاونی^۱ - به اضافه درآمد اساسی که از اقتصاد اشتراکی مزرعه تعاونی بدست می‌آورد - قطعه زمینی که به محل سکنی ملحق است اختصاص داده میشود و بدینسان هر خانواده‌ای در زمین خود درآمد اضافی و منزلی برای سکنی دارد. همچنین میتواند بعنوان مالکیت خصوصی دام و پرندگانی چند و ابزار ساده زراعی در اختیار داشته باشد.

ماده نهم نیز به کشاورزان و صنعتگران خرده‌پا اجازه داده که در کنار نظام حاکم سوسیالیستی مؤسسات کوچک اقتصادی داشته باشند.

۱- اصل آزادی اقتصادی در کادر وحدت و

اصل دوم اقتصاد اسلامی، اعطای آزادی محدود در چهارچوب ارزشهای معنوی و اخلاقی است که اسلام بدان معتقد است. در این اصل نیز چون اصل اول اختلاف بارزی میان اقتصاد اسلامی و دو اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی وجود دارد. موقعیکه افراد آزادیهای نامحدودی در زیر سایه اقتصاد سرمایه‌داری بدست می‌آورند و نیز موقعیکه

اقتصاد سوسیالیستی آزادی را از همه توده مردم سلب می‌کند. اسلام روشی را اتخاذ میکند که با طبیعت عموم مردم هماهنگی دارد، لذا در حدود ارزشهای معنوی و ایده‌های اسلامی به توده‌ها آزادی میدهد. و از طرفی آزادی را در مجرای صحیح خود قرار داده، از این رهگذر از آزادی وسیله خوبی برای خدمت به خلقها بوجود می‌آورد.

محدودیتی را که اسلام درباره آزادی اجتماعی، در زمینه اقتصادی مقرر داشته دو نوع است.

یکی: محدودیت ذاتی، که از ژرفای روح آدمی سرچشمه گرفته، نیرویش را از ذخایر روحی و فکری شخصیت اسلامی تأمین می‌کند.

و دیگری: محدودیت عینی، که عبارت از یک نیروی خارجی است که رفتار و سلوک اجتماعی را مشخص و کنترل می‌کند. محدودیت ذاتی بطور طبیعی در زیر سایه تربیت خصوصی بوجود می‌آید، تربیتی که براساس آن، اسلام فرد را در اجتماعی پرورش می‌دهد که بر همه جوانب حیاتی آن حکمروائی میکند (جامعه اسلامی).

اسلام در ضمن کادری فکری و روحی خاصی شخصیت اسلامی را می‌سازد زیرا با آدمی فرصت میدهد که با متن زندگی تماس بگیرد و تاریخ را براساس واقعیت عینی بسازد. این کادری فکری و روحی در محدود کردن ذاتی و طبیعی آزادی‌ایکه با افراد اجتماع اسلامی اعطا شده دارای نیروئی سهمگین و تأثیری عظیمند و این کادریا بوسیله همین نیرو است که آزادی را در چنان مسیر صالح و بی‌عیبی قرار میدهند که افراد بموجب آن بهیچوجه احساس سلب آزادی نمی‌کنند. زیرا این محدودیت از واقعیت روحی و فکری آنان سرچشمه گرفته است، بنابراین آن را مرز آزادیهای خود نمی‌دانند. بهمین علت محدودیت ذاتی، درحقیقت محدودیتی برای آزادی نیست، بلکه منظور از آن ایجاد معنویت صحیح در انسان آزاد بوده، که در زیر سایه آن آزادی رسالت خود را انجام

میدهد.

با این ترتیب محدودیت ذاتی دارای نتایج درخشان و اثرات بزرگی در بوجود آوردن طبیعت جامعه اسلامی و ترکیب عمومی آن بوده است. و علیرغم اینکه طول مدت آزمایش اسلامی بسیار کوتاه بوده است نتایج خوب و شگفتی بیار آورده است و امکانات معنوی عالی را در روح توده‌ها نمایان ساخته است، و بآنها یک موفقیت معنوی، که مشحون از احساس عدل و خیر و احسان بوده، اعطا کرده است. و اگر مقدر بود که این آزمایش در طول عمر انسانیت بیش از آنچه در آن فاصله کوتاه تاریخی ادامه یافت، ادامه پیدا کند، میتوانست ثابت کند که انسانیت لیاقت خلافت زمین را دارد و بدین ترتیب جهان جدیدی بوجود میآورد که پر از احساس و عدل و مهربانی بود و از روح بشری بیش از آنچه ممکن است عناصر شر و انگیزه‌های ظلم و فساد ریشه کن میکرد. لازم بتذکر است که از آن وقتیکه اسلام آزمایش خود را در زندگی باخت، تنها همین محدودیت ذاتی ضامن اصلی کارهای نیک در اجتماع مسلمانان باقی ماند ولی فرماندهی سیاسی و رهبری اجتماعی خود را از دست داد. و علیرغم دوری مسلمانان از روح آن آزمایش و فرماندهی، که از نظر زمانی قرن‌ها ادامه یافته است، و بعد روحی، که به پائین آمدن میزان سطح فکری و روحی منجر گشته است و اعتیاد مسلمانان به شکلهای دیگری از زندگی اجتماعی و سیاسی... باز محدودیت ذاتی، که اسلام بذر آنرا در آزمایش کامل زندگی خود افشاند نقش مثبت و فعالی در ضمانت کارهای نیک، که هم‌اکنون در اقدام میلیونها مسلمانان مجسم می‌باشد، بعهدده دارد. زیرا مسلمانان با کمال آزادی، و در اثر درخشش محدودیت ذاتی، زکات و حقوق دیگر خدا را میبپردازند، و در تحقیق مفاهیم عدل اجتماعی اسلام، مشارکت می‌کنند. و اگر بر فرض این مسلمانان در آزمایش کامل اسلامی زندگی میکردند، و اجتماع آنان شکل کاملی از اسلام، از لحاظ افکار و ارزشها و سیاست، و تجسم عینی مفاهیم

و ایده‌های آن، بشمار میرفت، آنگاه در پرتو چنین واقعیتی چه نتیجه‌هایی می‌بردند... اما مقصود از محدودیت آزادی از نظر عینی، آن محدودیتی است که در جامعه اسلامی از خارج، بوسیله نیروئی، فرد را ملزم بآن میسازد. و این محدودیت خارجی درباره آزادی در اسلام، بر این اصل استوار است که میگوید: آنچه که شرع مقدس درباره آن نص دارد، فرد در آن آزادی ندارد و این شامل اشکال مختلف فعالیت‌هایی است که با ایده‌ها و مقاصدی که اسلام به ضرورت آنها ایمان دارد، معارض است:

اجرای این اصل در اسلام بدینسان است:
الف - شریعت اسلامی در منابع اصلی و عمومی خود تصریح کرده که کلیه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی‌ئی که از نظر اسلام بازدارنده تحقق ایده‌ها و ارزشهای ساخته شده اسلامی هستند، مثل ربا و احتکار و امثال آن ممنوع است.

ب - اسلام اصل نظارت حکومت اسلامی (ولی امر) را بر فعالیت عمومی، و دخالت دولت برای حمایت مصالح عمومی و نگرهبانی از آن، بوسیله محدود کردن آزادیهای افراد در کارهایی که با آن سرو کار دارند وضع کرده است و وضع این اصل از طرف اسلام ضروری بود، تا ضامن تحقق بخشیدن ایده و مفاهیم عدالت اجتماعی خود با مرور زمان باشد. خواسته‌های عدالت اجتماعی که اسلام بآن دعوت می‌کند، طبق شرایط اقتصادی جامعه و اوضاع مادی‌ایکه آن را دربر دارد فرق میکند. و چه‌بسا انجام کاری برای جامعه و خصوصیتی که برای آن لازم است در زمان بخصوصی زیان‌آور باشد و تفصیل و تفکیک آن در قوانین ثابت غیر ممکن است و تنها راه این است که به حکومت اسلامی قدرتی داده شود، تا بنا بر وظیفه خود بعنوان اینکه مقامی است که باید نظارت و هدایت بنماید و آزادیهای افراد را در امور مباح شرعی که انجام میدهند و یا ترک میکنند، طبق ایده‌های اسلامی در اجتماع کنترل کند.

مدرک شرعی اصل نظارت و دخالت، قرآن کریم است. که در آن چنین آمده است: **واذ خداوند و پیامبر و ولی امر اطاعت کنید.**^۲ این نص بوضوح دلالت دارد که اطاعت از حکومت اسلامی (ولی امر) واجب است و خلافتی میان مسلمانان نیست که ولی امر همان دارندگان مقام شرعی در جامعه اسلامی هستند، گرچه در تعیین و تجدید شرایط و صفات ولی امر اختلافاتی وجود دارد.

بنابراین برای مقام عالی اسلام حق اطاعت و دخالت وجود دارد تا بتواند از این رهگذر از اجتماع حمایت کند و توازن اسلامی را در آن محقق سازد و این جریان در صورتی تحقق می‌پذیرد که این دخالت در حدود شرع مقدس اسلام باشد. بنابراین برای دولت یا «ولی امر» جایز نیست که ربا را حلال کند، یا حقه‌بازی را جایز بشمرد، یا قانون ارث را تعطیل و ترک کند، یا مالکیت ثابتی را در جامعه براساس اسلامی لغو نماید... بلکه در اسلام به ولی امر اجازه داده شده است که نسبت به تصرفها و اعمال جایز و مباح در شریعت دخالت کند و در آن‌باره براساس ایده‌های اسلامی امر صادر کند و یا ممنوعیت برقرار سازد. بنابراین آباد کردن زمین و استخراج معادن و حفر آنها و دیگر اشکال فعالیت و تجارت... اعمال مباح و جایزی هستند که شرع مقدس اسلام بطور کلی آنها را تجویز کرده برای هر کاری نتایج شرعی آن را که به آن تعلق دارد وضع کرده است. پس اگر حکومت اسلامی (ولی امر) خواست یکی از این تصرفها را، در حدود قدرت و صلاحیت خود منع و یا امر کند حق دارد و این حق طبق اصلی است که پیشتر بدان اشاره شد.

رسول خدا - (ص) - اصل دخالت را آنگاه که لازم میشد و موقعیت تا اندازه‌ای مستلزم دخالت و راهنمایی بود پیاده میکرد. مثلاً: در حدیث صحیح از پیغمبر «ص» آمده که وی میان مردم مدینه درباره آبخوره‌های نخلستان طی قضاوتی فرمود: نمیشود جلو نفع چیزی را گرفت. و بین مردم صحرائین چنین قضاوت کرد: همانطور که نمی‌توان از استفاده آب

زیادی جلوگیری نمود، نمی توان از زیادی علوفه جلوگیری کرد و نیز فرمود: «لا ضرر ولا ضارة»^۲ و از نظر علمای اسلامی کاملاً روشن است: که منع نفع شئی یا زیادی آب، بطور عموم در شرع مقدس حرام نیست.

از این موضوع نتیجه میگیریم: که پیغمبر اکرم منع نفع شئی یا منع زیادی آب را بر مردم مدینه بعنوان اینکه پیغمبر و مبلغ احکام عمومی شرعی است حرام نکرده، بلکه تحریم او باین عنوان بوده، که رئیس حکومت اسلامی و مسئول سازمان دادن حیات اقتصادی اجتماعی و راهبری آن بوده است، بطوریکه با مصلحت عمومی تعارض نداشته باشد. و شاید همین علت باعث گردید که در «روایت» از تحریم پیغمبر (ص) به «قضاوت» تعبیر شود نه به «نهی» چون قضاوت نوعی حکم است^۴ (یعنی یکی از شئون حکومت اسلامی. م. و این اصل (اصل نظارت و دخالت) را بطور وسیعتری و با شرح و بسط بیشتری در مبحث آینده بررسی می کنیم.

۳-۱- اصول عدالت اجتماعی

اصل سوم اقتصاد اسلامی، اصل عدالت اجتماعی است. اسلام نظام توزیع ثروت در جامعه اسلامی را از عناصر و تضمینهای بهره مند کرده که توزیع قادر بر تحقق بخشیدن عدالت اسلامی باشد و با ارزشهایی که بر پایه آنها استوار است، انسجام داشته باشد و بدینسان اسلام در چنین نظامی، عدالت اجتماعی را مجسم ساخته است. موقعی که اسلام عدالت اجتماعی را در چهارچوب اصول اساسی یک نظام اقتصادی اسلام از آن بوجود میآید، پی ریزی نمود، عدالت اجتماعی را با مفهوم مجرد عام آن ساخت و آنرا بنحوی تعریف نکرد که هر نوع تفسیر بآن راه یابد، همچنین آنرا به جوامعی که نظر آنها درباره عدالت اجتماعی فرق میکند، واگذار نکرد، چون نظر جوامع نسبت به عدالت اجتماعی به نسبت اختلاف افکار و درک آنها از زندگی اختلاف پیدا می کند. بلکه اسلام مفهوم عدالت اجتماعی را در ضمن برنامه اجتماعی خاصی جلوه گر

ساخته، بدینسان توانسته است این مفهوم را در یک واقع زنده اجتماعی، که همه جوانب آن از مفهوم اسلامی درباره عدالت اشباع گشته مجسم سازد.

بنابراین کافی نیست که با دعوت اسلام به عدالت اجتماعی آشنا شویم، بلکه لازم است تصورات تفصیلی عدالت و مفهوم خاص اسلامی آنرا بشناسیم.

شکل اسلامی عدالت اجتماعی، دارای دو اصل عمومی است، که برای هر یک از این دو اصل، راهها و تفصیلاتی وجود دارد.

۱- اصل همکاری عمومی (تکافل عام) ۲-

اصل توازن اجتماعی، در همکاری و توازن با مفهوم اسلامی یکبار دارند ارزشهای عادلانه اجتماعی تحقق می پذیرد و ایده های اسلامی عدالت اجتماعی جلوه گر میشود بطوریکه در فصل آینده خواهیم دید.

گامهایی که اسلام در راه ایجاد جامعه انسانی برتر، در طول آزمایش مشعشع تاریخی خود پیمود بوضوح روشن میکند که تا چه اندازه باین اصل اساسی اقتصاد خود اهتمام داشته است. این اهتمام بوضوح در اولین خطابه پیغمبر (ص) و اولین عمل سیاسی وی در دولت جدید اسلامی منعکس است. بطوریکه در روایت آمده پیغمبر بزرگ بیانات هدایت آمیز خود را چنین ایراد کرد:

«اما بعد ای مردم برای خود اتفاق نمایند، میدانید بخدا هر وقت که یکی از شما می میرد، گوسفندان خود را ترک می کند درحالی که چوبانی ندارند. و سپس خدایش بوی میگوید. آیا رسول من بتو ابلاغ نکرد. که تو را مال دادم. و بر تو خوبی کردم. باین ترتیب چه توشه ای برای خود اندوخته ای؟!»

سپس به راست و چپ خود نگاه می کند و چیزی نمی بیند، سپس بجلو خود مینگردد و چیزی جز جهنم نمی بیند، بنابراین هرکس که میتواند خود را از آتش مصون بدارد (ولو

بیک دانه خرما) لازم است که اقدام کند، هرکس که قادر بر انفاق نیست پس بوسیله یک سخن نیکو خود را از آتش جهنم برهاند، زیرا خداوند متعال هر نیکی را ده برابر تا هفتصد برابر عوض میدهد، والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته».

پیامبر بزرگ اسلام از آنرو که خواستار محقق ساختن عدالت اجتماعی اسلامی بود کار سیاسی خود را با برقراری برادری و پیاده کردن اصل همکاری میان مهاجرین و انصار آغاز نمود.

اصول اساسی در اقتصاد اسلامی، بشرار زیر است:

۱- اشکال متنوع مالکیت، که در پرتو آن توزیع ثروت مشخص و معین میگردد.

۲- آزادی محدود بوسیله ارزشهای اسلامی، در زمینه های تولید و داد و ستد و استهلاك.

۳- عدالت اجتماعی که ضامن سعادت جامعه بوده، که پایه آن همکاری و توازن می باشد.

* * *

نظام اقتصاد اسلامی دارای دو صفت اساسی است که در جزئیات و اسلوبهای مختلف آن نمایان است: یکی صفت واقعی و دیگری صفت اخلاقی. بنابراین اقتصاد اسلامی در هدفهایی که برای رسیدن بآن میکوشد، و روشی که اتخاذ می کند، اقتصادی است واقعی و اخلاقی.

اقتصاد اسلامی از لحاظ هدف یک اقتصاد واقعی است. زیرا اسلام در نظامها و قوانین خود هدفهایی را منظور میدارد که با واقعیت انسانی، از نظر خوی و سرشت و انگیزه ها و خصایص عمومی هم آهنگی دارد و کوشش می کند که در وضع قوانین خود انسان دروغ نگوید، و او را در جو عالی ای که مافوق قدرت اوست پیروز درنیآورد. بلکه اسلام همیشه روشهای اقتصادی

خود را براساس دید واقعی انسان میگذارد، و هدفهایی را خواستار میگردد که با آن دید واقعی وفق بدهد. ممکن است برای یک اقتصاد خیالی، مانند کمونیسیم، لذت بخش باشد که یک هدف غیر واقعی بسازد و بخواهد انسانهای جدیدی بسازد، که دور از هرگونه انگیزه خودخواهی باشند و بتوانند کار و دارائی را میان خودشان بدون احتیاج به حکومتی تقسیم کنند و خود عهده‌دار توزیع ثروت باشند و از هر اختلاف و تضاد و تضاد و تضاد مصون باشند. ولی این با طبیعت و سرشت تشریح اسلامی و اهداف واقعی آن وفق نمیدهد. اقتصاد اسلامی همچنین در روش خود واقعی می‌باشد. و همانطور که هدفهای واقعی را که رسیدن بآن امکان دارد اتخاذ کرده است، همچنین رسیدن باین هدفها را ضمانت واقعی و مادی کرده است.

اسلام تنها به تضمین‌هایی از قبیل پند و راهنمایی، که مبلغین و وعاظ عهده‌دار آن هستند اکتفا نمی‌کند، زیرا اسلام می‌خواهد با اهداف خود جامعه عمل ببوشاند و لذا آن اهداف را به اتفاق و تقدیر نمی‌سپارد. مثلاً: وقتی هدف اسلام ایجاد همکاری عمومی در جامعه است، تنها به روشهایی از قبیل راهنمایی و هدایت و برانگیختن عواطف متوسل نمیشود، بلکه برای آن ضمانت قانونی بوجود می‌آورد که در هر حال بطور ضروری تحقق می‌پذیرد.

محتوای صفت دوم اقتصاد اسلامی، یعنی صفت اخلاقی از نظر هدف اینست که اسلام برای هدفهایی که برای تحقق آن در حیات اقتصادی جامعه میکوشد، از زمینه‌های مادی و شرایط طبیعی بصورت مستقل از خود انسان کمک نمیگیرد، برخلاف مارکسیسم که هدفهای خود را از وضع و شرایط نیروهای تولیدی الهام گرفته است، بلکه دید اسلام باین اهداف باین صورت است که آنها را بیانی از ارزشهای عملی دانسته که از نظر اخلاقی تحقق بخشیدن بآنها ضروری می‌باشد.

بنابراین وقتی اسلام تضمین زندگی کارگر را مقرر میدارد، معتقد نیست که قانون ضمانت اجتماعی‌ایکه وضع کرده، از شرایط مادی

تولید سرچشمه گرفته است، بلکه آن را محسم‌کننده یک ارزش عملی دانسته که از نظر اخلاقی انجام آن ضروری می‌باشد.

این موضوع را با شرح و بسط بیشتری در خلال مباحث این فصل مورد بررسی و مطالعه قرار خواهیم داد.

اما منظور از اخلاقی بودن روش اسلام: بطور کلی اسلام به عامل روحی در خلال روشی که برای رسیدن به اهداف خود اتخاذ میکند، توجه زیادی میکند. لذا در روشی که برای رسیدن به هدف وضع میکند تنها به جنبه واقعی بودن مسأله نظر ندارد، یعنی باین مسأله اکتفا نمی‌کند که بخواهد در هر صورت هدف را عملی سازد، بلکه اسلام میخواهد بطور خاصی عامل روحی و ذاتی را با روشی که آن اهداف را محقق می‌سازد ترکیب کند. مثلاً: گاهی برای سیرکردن فقیر از ثروتمند مال میگیرد و از این رهگذر احتیاجات مستمندان را مرتفع میکند.

این جریان نشان‌دهنده هدف عینی بوده، که اقتصاد اسلامی براساس اصل «همکاری» خواستار آن می‌باشد. ولی اسلام موضوع همکاری را بدینجا خاتمه نمی‌دهد، بلکه روش دیگری را معمول میدارد که تحقق بخشیدن همکاری عمومی را کامل میکند. زیرا این روش ممکن است تنها جلوه‌گر این موضوع باشد که روشی است که بمنظور تأمین زندگی فقراء لزوم استعمال قدرت را برای اخذ مالیات از ثروتمندان تجویز میکند. گرچه این روش برای به‌ثمر رساندن جهت عینی مسأله، که سیرکردن فقیر باشد، کافی است ولی تا آنگاه که روش تحقق بخشیدن به همکاری عمومی، عاری از هرگونه انگیزه اخلاقی و عامل خیرخواهی، در روح ثروتمند باشد اسلام بر آن صحه نمی‌گذارد.

بهمین علت است که اسلام واجبات مالی را جزء عبادات شرعی قرار داده که لازم است از انگیزه روح خیرخواهی سرچشمه بگیرد، بدانسان که این روح خیرخواهی، انسان را برانگیزاند تا در تحقق اهداف اقتصاد اسلامی،

آگاهانه، که منظور از آن فقط رضای خدا و تقرب بوی باشد، شرکت کند.

شکفت نیست اگر اسلام اهمیت بسیاری به عامل روحی بدهد و به سازندگی روحی و فکری، اصرار و توجه داشته باشد. زیرا طبیعت عوامل ذاتی که با روح انسان سر و کار دارد، تأثیر زیادی در تکوین شخصیت انسان و تعیین انباشته‌های روحی وی دارد. کما اینکه عامل ذاتی در حیات اجتماعی و مشکلات آن و راه‌حلهایی که برای رفع اینگونه مشکلات لازم است، اثرات چشمگیری دارد. مسلماً امروزه برای همه مردم روشن شده است که عامل روحی در زمینه اقتصادی نقش مهمی را ایفا می‌کند، زیرا عامل روحی در پدیدآوردن بحرانهای متناوب که از فجایع آن، اقتصاد اروپا، آشکارا می‌نالد، تأثیر بسیاری دارد.

همچنین عامل روحی در منحنی عرضه و تقاضا^۱ و در تولید کافی یک کارگر، و دیگر مسائل اقتصادی مؤثر است. بنابراین اسلام - در سیستم و تعالی خویش - به سازمان‌دادن نمای خارجی جامعه اکتفا نمی‌کند، بلکه به اعماق روحی و فکری آن نفوذ کرده، تا از این رهگذر بین انباشته‌های درونی، و روشهای اقتصادی و اجتماعی اتخاذ شده، توافق و هماهنگی بوجود آورد. با این ترتیب، روش اسلام باین اکتفا نمی‌کند که هر اسلوبی را که تحقق بخشیدن به اهداف را تضمین میکند اتخاذ کند. بلکه اسلام یک چنین اسلوبی را با عامل روحی و انگیزه‌های ذاتی، که قابلیت انسجام با آن اهداف و مفاهیم را دارد، مخلوط می‌کند.

۱- همانطور که فیلاً در فصل «کمونیسیم» در پاورقی اشاره شد در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تا سال ۱۹۵۰ قسمت عمده کشت و ذرع در مزارع اشتراکی به نام کلخوز Kolkhoze انجام میگرفت و هرچند خانواده کشاورز در تولید محصول اشتراک مساعی کرده و دولت نیز از طریق اجاره‌دادن ماشین و راهسائیهای علمی و فنی، دهقانان را در تکثیر محصول کمک می‌نمود. بقیه در صفحه ۵۱